روایتی از پایان نظم آمریکایی در غرب آسیا

عصر جدید منطقه

ماکلینچ از نویسندگان و تحلیلگران شناخته‌شده حوزه خاورمیانه، در تازه‌ترین نوشتار خود در فارن افرز با عنوان «ماجراجویی واشنگتن در ایران، تجلی نهایی نقص ذاتی رهبرد آمریکا در خاورمیانه بود»، جنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران را نه یک انحراف مقطعی در سیاست خارجی واشنگتن، بلکه نتیجه منطقی رهبرد چند دهه‌ای این کشور برای تثبیت نظم منطقه‌ای مبتنی بر برتری آمریکا، حمایت از رژیم صهیونیستی و مهار ایران توصیف می کند.

به گزارش ایرنا، نظم خاورمیانه آمریکایی به پایان رسیده است. نظمی که از سال ۱۹۹۱ بر منطقه حاکم بوده، یکی از قربانیان متعدد جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران است. ناتوانی آمریکا و اسرائیل در برکناری نظام سیاسی مستقر در تهران، ورشکستگی چند دهه تحریم و خشونت را آشکار کرده است. ناتوانی آمریکا در حفاظت از متحدان عرب خود در برابر حملات ایران یا بازنگه داشتن تنگه هرمز، توافق امنیتی اصلی را که توجیه کننده شبکه پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه بود، به شدت تضعیف کرده است. از سوی دیگر، رویکرد هرچه تهدیدآمیزتر اسرائیل و کنار گذاشتن هرگونه تظاهر به علاقه برای دستیابی به توافق با فلسطینی ها، مأموریت چند دهه‌ای واشنگتن برای گرد هم آوردن متحدان عرب و اسرائیل در قالب یک شراکت امنیتی پایدار را به پایان رسانده است.

هدف اصلی آمریکا طی سه و نیم دهه گذشته، تثبیت متحدان پراکنده خود در قالب نظمی بوده که محور آن حمایت از اسرائیل و مهار ابتدا ایران و عراق و در سال های اخیر ایران و متحدان غیردولتی آن قرار داشته است. جنگ دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، نه انحرافی از این راهبرد، بلکه رساندن آن به منطقی ترین نقطه خود بود؛ جنگی که در آن تلاش شد آنچه تهدید ایران خوانده شده با یک ضربه نظامی از میان برداشته شود.

همان گونه که رهبران آمریکا پیش از حمله سال ۲۰۰۳ به عراق و اسرائیل در جنگ های خود علیه حزب الله و حماس چنین کردند، طراحان این جنگ نیز توانایی قدرت نظامی برای دستیابی به اهداف مورد نظر را بیش از اندازه بزرگ جلوه دادند، ظرفیت دشمنان برای سازگاری و انطباق را دست کم گرفتند، فرض را بر همراهی متحدان گذاشتند و با بی اعتنایی نسبت به جان مردم عادی عمل کردند. ماجراجویی واشنگتن یک انحراف از مسیر نبود، بلکه تجلی نهایی نقص ذاتی راهبرد آمریکا در خاورمیانه بود.

در نگاه نخست شاید به نظر نرسد که این جنگ تأثیر زیادی بر اتلاف هایی گذاشته که نظم آمریکایی را شکل می دهند. کشورهای عربی خلیج فارس، در مواجهه با جنگی بی نتیجه و ایرانی قدرتمندتر، ممکن است خرید تسلیحات و درخواست های خود برای دریافت تضمین های امنیتی جدید را افزایش دهند و این تصور را ایجاد کنند که شرایط همچنان مانند گذشته است. اما نظم قدیمی در واقع در حال جایگزین شدن با چیزی جدید است.

بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ امروز به عنوان آخرین نفس قدرت امپراتوری بریتانیا و فرانسه در خاورمیانه به یاد آورده می شود، اما چند سال طول کشید تا این پایان اجتناب ناپذیر فرا برسد. برتری آمریکا نیز به یکباره ناپدید نخواهد شد، اما تردیدهایی که طی سال های طولانی درباره قدرت و هدف آمریکا شکل گرفته بود، اکنون از نقطه بازگشت عبور کرده است. افشاگری های ناشی از جنگ ایران و پیش از آن جنگ اسرائیل در غزه، محاسبات متحدان و دشمنان آمریکا را تغییر داده است. دور جدیدی از درگیری یا انتخاب رئیس جمهوری متفاوت در آمریکا نیز این گسست را ترمیم نخواهد کرد.

سال های پیش رو نوید اختلافات بیشتری را می دهند. اسرائیل امید و آرامست مرزهای بالفعل خود را گسترش دهد، از جمله با الحاق هرچه بیشتر سرزمین های تاریخی فلسطین، و حاکمیت خود را با استفاده از زور بر مناطق وسیعی از منطقه تحمیل کند. از سوی دیگر، اگر فرض کنیم نظام ایران در آینده نزدیک سقوط نکند ـ که به نظر می رسد احتمال آن بسیار کم است ـ تهران جسورتر تلاش خواهد کرد نفوذ منطقه‌ای خود را با درگیر کردن واشنگتن در همان نوع جنگ های بی پایان و بدون مرز «منطقه خاکستری» که همواره در آن مهارت داشته است، حفظ و گسترش دهد.

با این حال، اگر آمریکا سرانجام حاضر شود راهبرد شکست خورده خود را کنار بگذارد، فروپاشی یک نظم می تواند فرصتی برای ایجاد نظمی جدید و بهتر باشد. البته شرایط چندان مطلوب نیست. اگرچه بیشتر رهبران و مردم منطقه به شدت خواهان فرصتی برای رهایی از حملات نظامی و بی ثباتی اقتصادی هستند، در عین حال از واشنگتن به دلیل کشاندن آنها به این فاجعه عمیقاً خشمگین اند. با این حال، کنار گذاشتن سیاست حمایت از مستبدان، مصونیت متحدان از پاسخگویی و مهار نظامی دشمنان می تواند به آمریکا امکان دهد به شکلی سالم تر با منطقه تعامل کند؛ رویکردی که در نهایت شاید به همان ثبات پایدار منجر شود که واشنگتن همواره مدعی خواستار آن بوده است.

شکاف های بنیادین در منطقه و نظم آمریکایی که چیزی جز خشونت و محرومیت نبود

برای چندین دهه، پس از جنگ جهانی دوم، جاه طلبی های آمریکا در خاورمیانه تحت تأثیر رقابت جهانی این کشور با اتحاد جماهیر شوروی تعریف می شد؛ رقابتی که از یک سو علاقه شدید واشنگتن به سیاست منطقه را افزایش می داد و از سوی دیگر آن را نسبت به مداخله نظامی آشکار محتاط می کرد.

نظم کنونی خاورمیانه که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آزادسازی کویت از اشغال عراق در جنگ خلیج فارس در سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ توسط دولت جورج اچ. دبلیو. بوش شکل گرفت، بر محور برتری آمریکا تعریف شده است. واشنگتن که با فرصتی تاریخی برای تثبیت سلطه بلامنازع بر منطقه‌ای روبه‌رو شده بود که برای مدت طولانی محل رقابت قدرت ها بود، با ایجاد پایگاه های نظامی و ترتیبات امنیتی برای مهار عراق و ایران، خود را به قدرتی ضروری تبدیل کرد. حمایت نظامی و سیاسی آمریکا پشتوانه بقای تقریباً تمام رژیم های منطقه بود.

واشنگتن برای مشروعیت بخشیدن به نقش خود و نشان دادن اینکه صرفاً در پی سلطه گری غارتگرانه نیست، روند صلح عربی ـ اسرائیلی را با هدف ادغام متحدان عرب خود و اسرائیل در یک چارچوب امنیتی مشترک آغاز کرد.

نتیجه، منطقه‌ای بود که میان یک بلوک به رهبری آمریکا، شامل اسرائیل، ترکیه و تقریباً تمام کشورهای عربی، و یک بلوک غیررسمی مخالف، شامل ایران، سوریه تحت حکومت خاندان اسد و بازیگران غیردولتی مانند حماس، حزب الله و حوثی ها تقسیم شد. این ساختار طی سه دهه تغییرات گسترده در سیاست جهانی، منطقه‌ای و آمریکا، به شکل شگفت آوری دست نخورده باقی ماند.

از نگاه واشنگتن، این نظم ضمن ایجاد سطحی از ثبات، از منافع اصلی آمریکا از جمله تجارت نفت، امنیت اسرائیل و مبارزه با تروریسم محافظت کرده است. از بسیاری جهات نیز این ادعا درست بوده است. اسرائیل از سال ۱۹۷۳ با تهدیدی در سطح یک دولت یا جنگ با رقیبی هم تراز روبه رو نشده بود و شاید همین مسئله باعث شد چالش حمله به ایران را دست کم بگیرد.

کشورهای عربی با وجود نبود راه‌حلی عادلانه برای مناقشه اسرائیل و فلسطین، علیه دشمنان مشترک خود با اسرائیل همکاری کرده‌اند. نفت نیز در بیشتر مواقع با قیمت های قابل قبول و به صورت مستمر در جریان بوده است. هیچ قدرت بزرگ رقیبی به طور جدی برتری آمریکا را به چالش نکشیده است؛ حتی چین که ترجیح داده از فرصت های اقتصادی ناشی از تأمین امنیت توسط آمریکا بهره ببرد. برای بیشتر مردم، نظم آمریکایی چیزی جز خشونت و محرومیت نبود. از دید واشنگتن، منافع راهبردی این نظم ظاهراً هزینه جنگ هایی را که برای حفظ آن ضروری بود، توجیه می کرد. اما هزینه آن برای ساکنان منطقه بسیار بیشتر بود.

۳۵ سال گذشته شاهد جنگ های متعدد و کوچک تر اسرائیل علیه همسایگان بسیار ضعیف‌تر خود، فروپاشی کامل روند صلح اسرائیل و فلسطین، حمله حماس در ۷ اکتبر و سپس آغاز عملیات ویرانگر اسرائیل در غزه بوده است.

در عراق، آمریکا ۱۲ سال تحریم های سخت، بمباران های مقطعی و تلاش های ناموفق برای تغییر رژیم و جلوگیری از اشاعه تسلیحات را اعمال کرد و سپس با حمله و اشغال فاجعه بار سال ۲۰۰۳، هزینه انسانی عظیمی بر این کشور تحمیل کرد. تحت هدایت آمریکا، جنگ های فاجعه بار لبنان، لیبی، سودان، سوریه و یمن را درهم شکست.

نظم منطقه‌ای بر تضمین های امنیتی آمریکا نه فقط برای کشورهای عربی، بلکه به طور حیاتی برای مستبدانی که در رأس این کشورها قرار داشتند، استوار بود. مهار خواسته های دموکراتیک به همان اندازه حفاظت در برابر حمله نظامی ایران برای این توافق امنیتی اهمیت داشت.

برای مدت کوتاهی در جریان خیزش های عربی سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، به نظر می رسید روند تغییر غیرقابل توقف است، اما در دیگر موارد این ترتیبات کارآمد بود. تقریباً تمام رژیم های عضو نظام ائتلافی آمریکا بر سر قدرت باقی ماندند و بیشتر آنها پس از اعتراضات، سلطه خود را تشدید کردند.

حمایت آمریکا از اصلاحات اقتصادی نولیبرال، این رژیم ها را به سمت برنامه های خصوصی سازی سوق داد که فساد نخبگان را تشدید و اکثریت مردم را فقیرتر کرد. کارزار واشنگتن علیه تروریسم نیز متحدان آمریکا را تشویق کرد به نام امنیت، به شیوه های گسترده نظارت و سرکوب مخالفان روی آورند.

اگرچه کشورهای ثروتمند نفتی خلیج فارس و بخش های کوچکی از نخبگان عرب در این نظام شکوفا شدند، برای بیشتر مردم، نظم آمریکایی چیزی جز خشونت، ناامیدی و محرومیت نبود. خاورمیانه تحت سلطه آمریکا تقریباً بر اساس تمامی شاخص های اقتصادی، سیاسی و توسعه‌ای، عملکردی بسیار بدتر از هر منطقه دیگری داشته است. به طور متناقض، تضمین های امنیتی آمریکا باعث شد متحدان این کشور منافع سیاستی واشنگتن را نادیده بگیرند. بیشتر آنها احساس امنیت می کردند و از حمله یا تهاجم خارجی نگرانی نداشتند و همین امر نوعی «خطراخلاقی» ایجاد کرد؛ به این معنا که می توانستند بدون ترس از پیامدهای جدی، پروژه های ایدئولوژیک و سیاسی خود را دنبال کنند.

تمرکز واشنگتن بر سیاست داخلی آمریکا، بی توجهی به پیچیدگی های منطقه و ترس اغراق آمیز از پیشروی چین و روسیه، آمریکا را به هدفی آسان برای قدرت های محلی فرصت طلب تبدیل کرد. در نتیجه، آمریکا بارها نتوانست اسرائیل را به شکل معناداری مهار کند یا مانع از اتخاذ سیاست هایی توسط متحدان عرب خود شود که اهداف اعلام شده واشنگتن را تضعیف می کرد. متحدان ظاهری آمریکا انتقادات از مداخلات مخرب خود در لیبی، سودان، سوریه و یمن را نادیده گرفتند.

تقریباً همه آنها فعالانه با توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵ مخالفت کردند؛ توافقی که دولت باراک اوباما امیدوار بود به ثبات منطقه کمک کند. در سال ۲۰۱۷ نیز محاصره قطر به رهبری امارات متحده عربی و عربستان سعودی، جبهه متحد علیه ایران را که کارزار «فشار حداکثری» ترامپ به آن نیاز داشت، به شدت تضعیف کرد.

خیزش های سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ دولت های عربی را به سمت اشکال جدیدی از مداخله گرایی سوق داد؛ بخشی از این روند ناشی از کاهش اعتماد آنها به توانایی و تمایل آمریکا برای پاسخگویی به تهدیدهای فوری بود.

متحدان مستبدی که از قبل از کودتا و شورش های مردمی هراس داشتند، اکنون با تهدیدهایی مواجه شدند که برایشان واقعی و قریب‌الوقوع به نظر می رسید؛ تهدیدهایی از سوی گروه های شیعه مورد حمایت ایران، جنبش های اسلام گرا و جهادی و فعالان جوان لیبرال و دموکراسی خواه.

این رژیم ها با مشاهده گسترش برق آسای اعتراضات دریافتند که تهدید داخلی می تواند از هر نقطه‌ای آغاز شود، حتی خارج از مرزهایشان. زمانی که سرنگونی حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، در سال ۲۰۱۱ را دیدند، به این نتیجه رسیدند که نمی توانند روی آمریکا برای نجات خود از تهدیدهای داخلی حساب کنند. اگر می خواستند بقای خود را تضمین کنند، باید خودشان به مقابله با این خطر می رفتند. با این حال، مداخله آنها بارها نتایج فاجعه باری داشت و به کودتای نظامی در مصر و چندین جنگ داخلی کمک کرد.

این نظم، ایران و اسرائیل را نیز به سمت سیاست های مطلوب خود سوق داد. البته هر یک به شیوه‌ای متفاوت. نظام ایران خصومت خارجی را واقعیتی مسلم تلقی کرد و راهبرد بقای خود را بر همین اساس طراحی کرد. ایران عمدتاً از تحریم های آمریکا و بین المللی نگران نبود. ایران طی دهه‌ها شبکه‌ای از متحدان غیردولتی را ایجاد کرد. ایران با قطع دسترسی به فناوری نظامی آمریکا و اروپا، در تولید کم هزینه سرمایه گذاری کرد و پهپادها و موشک های بالستیک ارزان قیمتی توسعه داد که می توانستند با سامانه های بسیار پیشرفته و بسیار گران قیمت رقبای آن مقابله کنند.

اسرائیل نیز از محکم ترین تضمین های امنیتی آمریکا برخوردار بود. اگرچه اسرائیل دست کم برای شهروندان یهودی یک دموکراسی محسوب می شود، نخست وزیران آن اغلب در دام مشابه متحدان مستبد آمریکا گرفتار شده‌اند. برتری نظامی اسرائیل و اطمینان از حمایت آمریکا به رهبران این (رژیم) اجازه داد حفظ ائتلاف های حکومتی و مقابله با تهدیدهای سیاسی داخلی را بر پرداختن جدی به مسئله فلسطین یا کاهش بی ثباتی منطقه‌ای ترجیح دهند. اما زمانی که حملات ۱۷ اکتبر این آسودگی را درهم شکست، واکنش اسرائیل تشدید همه جانبه نظامی بود. اسرائیل در استفاده از زور در سراسر منطقه افراط بیشتری نشان داد و اشغال نظامی خود را در نوار غزه، کرانه باختری و حتی بخش هایی از لبنان و سوریه تثبیت کرد. بخشی از دلیل دوام نظم آمریکایی این بود که توافق های امنیتی در قلب آن هرگز واقعاً مورد آزمون قرار نگرفته بودند. رهبران منطقه سال ها از احساس رهاشدگی توسط آمریکا شکایت می کردند، اما هرگز به گونه‌ای رفتار نکردند که گویی رهاشدن واقعاً امکان پذیر است. برای سال ها، جنگ میان دولت ها نیز تهدیدی جدی محسوب نمی شد. اسرائیل دائما غزه و لبنان را بمباران می کرد اما هیچ کشور عربی متحد آمریکا نگرانی جدی از حمله اسرائیل نداشت. ایران برای آنها تهدید بزرگ تری بود، اما حتی حمله مستقیم ایران نیز بسیار بعید به نظر می رسید.

حملات غیرمستقیم نیروهای نیابتی ایران تنها این باور را تقویت می کرد که برتری نظامی آمریکا آنقدر آشکار است که ایران جرأت به چالش کشیدن آن را ندارد. این اعتماد در سال ۲۰۱۹ و زمانی که آمریکا به حمله‌ای که به ایران نسبت داده شد علیه تأسیسات نفتی عربستان پاسخ نداد، و بار دیگر در سال ۲۰۲۲، هنگامی که حملات پهپادی حوثی ها امارات را هدف قرار داد، شروع به تضعیف کرد. معماری امنیتی منطقه همچنان پابرجا ماند، اما شکاف ها در حال آشکار شدن بودند.

همزمان، آمریکا تلاش می کرد با میانجیگری برای همکاری نظامی و سیاسی آشکار میان متحدان عرب خود و اسرائیل، نظم خاورمیانه‌ای خود را نهادینه کند. هدف جدیدی نبود. ایجاد ائتلاف ضدایرانی تحت رهبری آمریکا از سال ۱۹۹۱ هدف تمامی دولت های مورد آمریکا بوده است. اما ترامپ در یک مورد از روسای جمهور پیشین متفاوت بود؛ او این روند را بدون مرتبط کردن گام های عادی سازی روابط عربی ـ اسرائیلی با پیشرفت در مسئله فلسطین، پیش برد.

دولت او در سال ۲۰۲۰ توافق های ابراهیم را میان اسرائیل و دو ابتدا بحرین و امارات متحده عربی میانجیگری کرد. مراکش نیز اندکی بعد به این توافق ها پیوست و سودان توافق اولیه‌ای را امضا کرد که هنوز نهایی نشده است. اما زمانی که دولت بایدن تلاش کرد عربستان سعودی را برای پیوستن به این روند متقاعد کند، اهمیت مسئله فلسطین برای افکار عمومی عربستان و رقابت فزاینده میان ریاض و ابوظبی را اشتباه ارزیابی کرد. دولت بایدن نتوانست افزایش مخالفت عمومی با عادی سازی روابط را ببیند و همچنین نتوانست فاجعه قریب‌الوقوع در غزه را پیش بینی کند.

ضربه دوگانه به خاورمیانه آمریکایی

نظم منطقه‌ای آمریکا پیش از این نیز، از جمله در جریان حمله فاجعه بار سال ۲۰۰۳ به عراق و خیزش های مردمی سال ۲۰۱۱، دستخوش تلاطم شده بود، اما هر بار دوباره خود را بازسازی کرده بود. سیاستگذاران آمریکایی به همان اندازه قدرت های منطقه‌ای گرفتار ساختاری بودند که خود طراحی کرده بودند. هر رئیس جمهوری از زمان بیل کلینتون با وعده کاهش دخالت آمریکا در خاورمیانه وارد کاخ سفید شده، اما هر بار در نهایت به همان سیاست ها و همان جنگ ها کشیده شده است. بحران دوگانه ناشی از ویرانی غزه توسط اسرائیل و جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران ممکن است در نگاه نخست تنها یک حلقه دیگر از این چرخه به نظر برسد. اما در واقع این دو رویداد در کنار یکدیگر ضربه‌ای مرگبار به خاورمیانه آمریکایی وارد کرده‌اند.

حمایت آمریکا از حمله اسرائیل به غزه، به ویژه در دوران ریاست جمهوری جو بایدن، هرگونه اعتبار اخلاقی باقی مانده‌ای را که آمریکا می توانست ادعا کند از بین برد. فاجعه ترامپ در ایران نیز توهم شکست ناپذیری نظامی آمریکا را درهم شکست. هر دو رویداد به کشورهای عربی نشان دادند که در نظم منطقه‌ای نفوذ معناداری ندارند و بازده تضمین های امنیتی آمریکا رو به کاهش است.

مقام های آمریکا در دولت های بایدن و ترامپ نتوانستند آثار عظیم جنگ اسرائیل در غزه را درک کنند. آنها بر این باور مشترک بودند که نظر رهبران منطقه تنها چیزی است که اهمیت دارد، رهبرانی که به تصور آنها مدت هاست مسئله فلسطین را فراموش کرده اند و خواهان روابط نزدیک تر با اسرائیل توانمند و تضمین های امنیتی قوی تر آمریکا هستند. کمتر چیزی به اندازه تلاش بی حاصل بایدن برای میانجیگری در عادی سازی روابط اسرائیل و عربستان سعودی، حتی پس از افزایش تلفات غزه و تبدیل شدن چنین همکاری ای به امری بسیار سمی در افکار عمومی عرب که ریاض امیدوار بود رهبری آن را برعهده بگیرد، این کوته بینی را نشان می دهد. آثار کامل فاجعه جنگ با ایران زمان خواهد بردتا آشکار شود. اصرار بی وقفه واشنگتن بر همکاری کشورهای عربی با اسرائیل شکاف های بیشتری ایجاد کرد. امارات متحده عربی، به عنوان یکی از دو کشور نخست امضاکننده توافق های ابراهیم، در جریان عملیات اسرائیل در غزه و حملات نظامی اسرائیل به عراق، لبنان، سوریه، یمن و حتی قطر، همچنان با اسرائیل همکاری کرد.

بر اساس گزارش وال استریت ژورنال، امارات در جریان جنگ با ایران با اسرائیل و آمریکا برای انجام حملات علیه اهداف ایرانی هماهنگ کرده است. عربستان سعودی در همین حال با نگرانی به همسویی امارات و اسرائیل می نگریست. ریاض و ابوظبی پیش از این نیز برسر سوریه اختلاف داشتند؛ عربستان از حکومت پس از اسد حمایت می کرد و امارات در مخالفت اسرائیل با آن شریک بود. آنها همچنین بر سر یمن اختلاف داشتند؛ جایی که عربستان به تازگی نیروهای نیابتی امارات را بیرون رانده بود.

عربستان سعودی امارات را متهم می کرد که جنبش های جدایی طلبانه‌ای را ترویج می کند که ثبات منطقه را تضعیف می کنند و در مجموع شراکت اسرائیل و امارات را تهدیدی برای رهبری منطقه‌ای خود می دانست. این شکاف، هرگونه امکان واشنگتن برای بسیج قدرت های بزرگ منطقه علیه ایران را به شدت پیچیده کرد. اگر جنگ غزه آینده رهبری منطقه‌ای آمریکا را در هاله‌ای از ابهام قرار داد، جنگ با ایران پایان این نظم را تأیید کرد. رهبران کشورهای خلیج فارس خشمگین بودند که آمریکا و اسرائیل جنگ را بدون مشورت با آنها و در شرایطی آغاز کردند که می دانستند آنها با جنگ مخالف اند، آن هم در میانه مذاکراتی که با میانجیگری عمان میان ایران و آمریکا در جریان بود.

جنگی که آنها هیچ نقشی در آن نداشتند، آنها را در معرض حملات مستقیم ایران قرار داد. اگرچه سامانه های دفاع موشکی آمریکا از کشورهای خلیج فارس در برابر شدیدترین بخش حملات محافظت کردند، اما به اندازه کافی از موشک ها و حملات ایران عبور کرد و خسارت قابل توجهی وارد شد و پوشش ثباتی را که مدل اجتماعی و اقتصادی منطقه بر آن استوار بود، مختل کرد. ایران همه کشورهای خلیج فارس، از جمله کشورهای دوست ترمانند عمان و قطر، را هدف قرار داد، اما تمرکز اصلی حملات خود را بر کشورهایی گذاشت که توافق های ابراهیم را امضا کرده بودند؛ به ویژه بحرین و بیش از همه امارات. ایران ظرف چند هفته توانست بخش های بزرگی از شبکه پایگاه های نظامی را که زیربنای برتری آمریکا در خاورمیانه بود، آسیب بزند، نابود کند یا از کارایی بیندازد.

اعتماد متحدان خلیج فارس به واشنگتن زمانی بیش از پیش کاهش یافت که کارزار آمریکا و اسرائیل نتوانست نظام ایران را سرنگون کند. برای دهه ها، مدافعان بمباران ایران استدلال می کردند که چنین حمله‌ای ممکن است پرهزینه و آشفته باشد، اما در نهایت آنچه تهدید ایران خوانده بودند را از میان خواهد برد. با این حال، آمریکا و اسرائیل با وجود تمام قدرت نظامی خود، به سادگی شکست خوردند.

علاوه بر این، آمریکا در حالی که ایران تنگه هرمز را بست و کل اقتصاد خلیج فارس را در معرض خطر قرار داد، عملاً درمانده نظاره گر بود. با دیگر رهبران کشورهای خلیج فارس نه تنها از بی اعتنایی آمریکا به خواسته هایشان، بلکه از آشکار شدن ناتوانی آمریکا شوکه شدند.

خشم آنها زمانی افزایش یافت که آمریکا تأسیسات ذخیره آب ایران را بمباران کرد و اسرائیل نیز انبارهای نفت ایران را هدف قرار داد. واشنگتن آینده شرکای خود را به قمارگذاشته بود؛ اگر تهران در واکنش، تأسیسات آب یا ساپت های هسته‌ای کشورهای خلیج فارس را هدف قرار می داد، چرخه تشدید تنش می توانست به فاجعه اقتصادی و تخریب محیط زیستی گسترده‌ای منجر شود که حتی مناطق مسکونی خلیج فارس را غیرقابل سکونت کند. آنچه کشورهای خلیج فارس از این تحولات دریافتند این بود که تضمین های امنیتی آمریکا، که قلب توافق منطقه‌ای را تشکیل می داد، دیگر قابل اتکا نیست. منطقه پیش از این در سال ۲۰۱۱ آموخته بود که واشنگتن نمی تواند آن را از تهدیدهای داخلی محافظت کند. اگر واشنگتن حتی قابل اتکا برای مشورت با متحدان، شکست دادن دشمنان یا حفاظت از شرکای خود در برابر پیامدهای ماجراجویی های منطقه‌ای اش نباشد، پس وعده هایش چه ارزشی دارند؟ توافق بنیادین آمریکا با منطقه فروپاشیده است و بازسازی آن آسان نخواهد بود.

اشاره به جنگ علیه ایران به عنوان «لحظه سوئز» واشنگتن به امری رایج تبدیل شده است. شباهت هایی میان فاجعه امروز و طرح شکست خورده بریتانیا، فرانسه و اسرائیل برای تصرف کانال سوئز از مصر در سال ۱۹۵۶ وجود دارد؛ طرحی که پیروزی سیاسی خیره کننده‌ای برای جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، به همراه آورد.

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای

نوبت اول

شماره ۰۳-۰۵/۴/۲ (بصورت الکترونیکی)

شرکت توانیر در نظر دارد بیمه حوادث ناشی از برق مشترکین خانگی و تجاری (سایر مصارف) صنعت برق در سال ۱۴۰۵ را از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای (بصورت الکترونیکی) و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت - بخش مناقصه و با توجه به موارد ذیل به بیمه گر واجد صلاحیت (شخص حقوقی) واگذار نماید:

۱- مهلت و محل دریافت اسناد مناقصه: از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۸ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۰۳ از طریق سایت www.setadiran.ir (سامانه تدارکات الکترونیکی دولت- بخش مناقصه)

تذکر: شماره مناقصه مندرج در سایت فوق الذکر ۲۰۰۵۰۰۱۰۰۷۰۰۰۰۰۸ می باشد.

۲- میزان تضمین شرکت درفرآیند ارجاع کار: مبلغ کل ۲۰۹,۹۸۰,۰۰۰,۰۰۰ (دویست و نه میلیارد و نهصد و هشتاد میلیون) ریال می باشد که نحوه تهیه و ارائه آن در شرایط مناقصه اعلام شده است.

۳- مهلت ارائه پیشنهادات: حداکثر تا ساعت ۱۸ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۵ از طریق سامانه فوق‌الذکر می‌باشد. ضمناً تاریخ گشایش پیشنهادات بر روی سامانه یاد شده، ساعت ۸ صبح مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ می باشد.

۴- جلسه توجیهی مربوط به توضیح و تشریح اسناد مناقصه از ساعت ۱۰ الی ۱۱ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۰۴ جهت پاسخگویی به سوالات پیشنهاددهندگان در آدرس: تهران، فلکه دوم صادقیه، بلوار آیت الله کاشانی، بعد از خیابان بهنام، شرکت متانیر، ساختمان توانیر، طبقه ۴ برگزار خواهد شد.

۵- فقط واحدها و ادارات مرکزی شرکت های بیمه مورد تائید سازمان بیمه مرکزی ایران مجاز به شرکت در مناقصه می باشند و پیشنهادات نمایندگی های شرکتهای بیمه مردود و غیرقابل قبول می باشد.

۶- سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصه مندرج در سامانه مورد نظر می‌باشد.

تذکر: متقاضیانی می توانند نسبت به ارائه پیشنهاد در خصوص مناقصه فوق الذکر اقدام نمایند که شرایط شرکت در مناقصه های الکترونیکی مندرج در سامانه فوق الذکر را رعایت نموده باشند.

*متقاضیان برای کسب اطلاعات بیشتر می توانند به سایت www.Tavanir.org.ir مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۲۱۲۷۹۳۵۷۰۷ تماس حاصل نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۵/۳۱
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۶/۱
شناسه آگهی ۲۲۵۴۹۲۶
م الف ۱۶۵۹

روابط عمومی و امور بین الملل شرکت توانیر

شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران
منطقه زاهدان

آگهی فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای

نوبت اول

همزمان با ارزیابی کیفی فشرده

مناقصه گزار: شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران/ منطقه زاهدان
موضوع مناقصه: تعمیر و بازسازی ساختمان سه طبقه شرکتی جانبازان زاهدان با شماره مجوز ۲۰۰۵۰۹۱۵۸۳۰۰۰۰۰۴ سامانه ستاد ایران
تاریخ، مهلت و نشانی محل دریافت و تحویل اسناد مناقصه: از کلیه شرکتهای واجد شرایط دعوت بعمل می آید بعد از انتشار نوبت دوم این آگهی نسبت به دریافت اسناد ارزیابی کیفی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نمایند لازم بذکر است کلیه مراحل این مناقصه از دریافت اسناد تا بارگذاری اسناد و ارائه پیشنهادات مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق سامانه ستاد به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
اطلاعات مناقصه گذار جهت دریافت اطلاعات بیشتر و ارائه پاکات الف: زاهدان خیابان دانشگاه سه راه دانش جنب پل روگذر شهدای وحدت شرکت پخش فرآورده های نفتی منطقه زاهدان تلفن ۳-۰۵۴۳۳۴۲۸۳۰۱ وجهت اطلاعات بیشتر در خصوص پروژه با شماره ۰۵۴۳۳۲۸۷۹۳۴ واحد خدمات مهندسی منطقه تماس حاصل نمایند.
حضور مناقصه گران در جلسه بازگشایی پاکات با ارائه معرفی نامه دارای مهر و امضاء مجاز تعهد آور بلامانع است.
برآورد معامله ۶۳/۳۹۶/۹۲۱/۹۸۳ ریال
نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: تضمین قابل قبول یکی از تضامین معتبر در آیین نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۹/۲۲ و به مبلغ ۳/۱۶۹/۸۴۷/۰۰۰ ریال می باشد. (در صورت واریز سپرده نقدی، حساب سپرده بانکی مجاز شرکت، حساب شماره ۲۱۷۲۵۸۸۰۲۷۰۰۵ و شماره شبا IR ۴۷۰۱۷۰۰۰۰۰۰۲۱۷۲۵۸۸۰۲۷۰۰۵ نزد بانک ملی ایران و شناسه ۱۴۰۰۷۴۷۸۲۷۲ به نام شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه زاهدان و تحویل فیش واریزی به امور مالی شرکت و دریافت رسید وجه می باشد.)
لازم بذکر است پاکات (الف) تا قبل از بازگشایی پاکات مناقصات تحویل دبیرخانه کمیسیون مناقصات گردد.
پس از ارزیابی کیفی شرکت کنندگان توسط کمیته فنی بازرگانی منطقه پیشنهاداتی که به تایید کمیته رسیده است بازگشایی خواهد شد.
شرایط متقاضی: کلیه شرکت های توانمند
۱. دارای شخصیت حقیقی و حقوقی
۲. دارای امکانات و تجهیزات و توانایی تخصصی
۳. دارای رتبه حداقل ۵ ابنیه از معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری
۴. دارای گواهینامه صلاحیت معتبر به منظور ارزیابی کیفی
۵. احراز حداقل امتیاز ۶۰ براساس معیارهای ارزیابی توانمندی بهداشتی، ایمنی و زیست محیطی
۶. احراز امتیاز ۶۰ در ارزیابی کیفی
۷. دارای گواهینامه صلاحیت ایمنی معتبر
۸. ارائه خلاصه سوابق کاری مرتبط با موضوع مناقصه
۹. ارائه تصویر اساسنامه شرکت، تصویر آگهی ثبت شرکت با آخرین تغییرات در روزنامه رسمی، تصویر کد اقتصادی
۱۰. کلیه مستندات ارائه شده در مناقصه میبایستی اصل و یا برابر اصل باشند.
۱۱. تضامین ارائه شده توسط بانک پاسارگاد و کارگزاران آن و ارائه هرگونه چک قابل قبول نمی باشد.
صرفاً پذیرش اسناد الکترونیکی مجهز به امضای الکترونیکی صاحبان امضای مجاز مورد پذیرش واقع می گردد و اسناد فاقد امضای الکترونیکی (دارای مهر گرم) به هیچ وجه مورد پذیرش نیست.
تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۵/۳۱ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۶/۱
شناسه آگهی ۲۲۵۱۱۶۰ م الف ۴۱۸۴

بهره‌وری و مدیریت مصرف انرژی، ضامن توسعه پایدار و حفظ منابع ملی

روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه زاهدان

شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی ایران

مناقصه عمومی

کدفراخوان: ۲۰۰۵۰۹۳۶۹۶۰۰۰۰۰۶
نوبت اول

همزمان با ارزیابی (یکپارچه) دو مرحله ای خرید، نصب، راه اندازی، آموزش و پشتیبانی دو دستگاه دیزل ژنراتور ساختمان مرکزی غدیر و مرکزی سوم

شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران در نظر دارد ارائه خرید، نصب، راه اندازی، آموزش و پشتیبانی دو دستگاه دیزل ژنراتور ساختمان مرکزی غدیر و مرکزی سوم این شرکت را طبق شرایط و مدارک مربوطه از طریق برگزاری مناقصه عمومی به صورت همزمان با ارزیابی (یکپارچه) دو مرحله ای به شرکت های ذیصلاح و واجد شرایط واگذار نماید. از متقاضیانی که دارای شرایط ذیل می باشند، درخواست می گردد تا ساعت ۱